

بررسی سیره حسین (ع) در مواجهه با اصحاب رسول خدا (ص) و توده مردم

ایوب طهمزی

دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی- تاریخ و تمدن ملل اسلامی- دانشگاه آزاد اسلامی خمین، ایران

چکیده

زندگانی پر ارزش ائمه‌ی اطهار علیهم السلام مخصوصاً حسین علیهم السلام آنقدر دامنه دار است که آثار آن را می‌توانیم در کتاب‌های سیره، تراجم، مناقب و... مطالعه کنیم. خداترسی، تواضع، روابط حسن، کمک به صحابه، محرومان و عموم مردم و... از ابعاد برجسته زندگانی ایشان می‌باشد. از آن جایی که توجه و بررسی در سیره‌ی سلطنت علیهم السلام به عنوان پیشتازان مسیر کمال برای همگان، دارای اهمیت و ارزش بسیاری است و نیز علاقه به آداب معاشرت، در حسن معاشرت آدمی تاثیر بسزایی دارد، لذا پرداختن به زندگانی آن بزرگواران و مخصوصاً «بررسی سیره حسین علیهم السلام در مواجهه با اصحاب رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم و توده‌ی مردم»، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: اصحاب رسول خدا، سیره‌ی حسین، آداب معاشرت، توده‌ی مردم.

۱- مقدمه

یکی از ابعاد زندگانی حسینی علیهم السلام که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بررسی سیره‌ی ایشان می‌باشد. پاسخ به این سوال که: سیره‌ی حسینی علیهم السلام در مواجهه با صحابه رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده‌ی مردم چگونه بود و آن بزرگواران با چه نوع رفتاری با مردم مراوده و برخورد می‌کردند؟

اگر یکی از دغدغه‌های بشری را در کسب آداب معاشرت و رفتار خداپسندانه، نیکو و عامه پسند حساب کنیم، پس چه مرجعی مناسب از این که به سیره‌ی حسینی علیهم السلام مراجعه شود که قطعاً "بررسی سیره‌ی سبطین علیهم السلام می‌تواند در کلیه‌ی موارد اخلاقی و ... تاثیر بسزایی داشته باشد؛ بشرطی که محققین و دانش پژوهان و نویسنده‌گان، در بررسی سیره‌ی ایشان نهایت تلاش و دقت خود را به کار گیرند و تا آنجا که بتوانند سیره‌ی ایشان را به اطلاع عموم برسانند؛ بنابراین، شایسته و بایسته است که برای این ادعا، نگاهی هرچند گذرا به محیط تولد و نحوه‌ی پرورش ایشان نظری بیفکنیم آن موقع متوجه خواهیم شد و به این نتیجه خواهیم رسید که در دامان پرمه ر رسول اکرم صل الله علیه و آل و سلم، حضرت علی علیه السلام و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها تربیت یافتن، محصولی جز حسینی علیهم السلام نمی‌تواند داشته باشد. چه زیباست سخن پیامبر گرامی اسلام در خصوص امام حسن و امام حسین علیهم السلام که به جابر فرموند: «خداؤند اسباط نبوت را به این دو ختم فرمود و نسل مرا از این دو قرار داد...».

به هر روی، شاخص مورد بررسی در این مقال، بررسی سیره‌ی حسینی علیهم السلام در مواجهه با صحابه‌ی رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده‌ی مردم خواهد بود. پیش فرض نگارنده این است که شناخت و بررسی سیره‌ی سبطین علیهم السلام امری قاعده‌مند می‌طلبد لذا بر این اساس با استناد به احادیث، روایات و ... و نیز در پرتو مطالعه در خصوص زندگانی آن امامان معصوم، به بررسی سیره‌ی حسینی علیهم السلام در مواجهه با اصحاب رسول خدا صل الله علیه وآل و سلم و توده‌ی مردم خواهیم پرداخت.

در خصوص حسینی علیهم السلام آورده اند: پیامبر گرامی اسلام در ضمن بیان پیشینه‌ی ولادت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سیر نور خلقت ایشان، به جابر فرموند: «خداؤند، نبوت را به این دو ختم فرمود و نسل مرا از این دو قرار داد. کسی که شهرهای کفر را فتح می‌کند و زمین را پس از پرشدن از جور و ستم، پر از عدل می‌سازد از نسل آنهاست. این دو، فرزندانی طاهر و مطهر و سوران جوانان اهل بهشت‌اند. خوشابه حال کسی که دوست‌شان بدارد و پدر و مادرشان را نیز دوست بدارد و وای بر کسی که با آنها به ستیز و دشمنی برخیزد.^۱

بر مبنای اعتقاد شیعیان، ائمه همگی از نور واحد هستند و تضادی در رفتارهایشان وجود ندارد، لذا سیره‌ی امام حسین (ع) نیز با صحابه رسول خدا (ص) و توده‌ی مردم، بر شیوه‌ی جد، پدر و برادر بزرگوارشان منطبق است و تضادی در میانشان مشاهده نمی‌شده است. واقعیت این است که امامان معصوم علیهم السلام، از جهات اساسی مشترک هستند مانند علم، عصمت، نور واحد و انجام مسؤولیت. به طوری که هر کدام اگر در زمان دیگر بود همان رفتار را انجام می‌داد. ائمه علیهم السلام، همگی یک حقیقت نوری‌اند و هر صفت کمال که در یکی از ایشان باشد، در دیگری نیز وجود دارد. عن الحسن بن علی علیه السلام قال «سمعت جدی رسول الله يقول خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بيتي من نورى». (من از نور خدا خلق شدم و اهل بيٰت من از من خلق شدند).^۲

^۱- مجلسی، ۴۶، ۳۷^۲- ارفع، کاظم، ۲۳

پیامبر صل الله علیه وآل و سلم، حسنین علیهم السلام را به روز هفتم تولیدشان نامگذاری فرمود و نام حسین مشتق از نام حسن است^۱. جابر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند: «هر کس خواست سوره جوانان بهشت را ببیند، پس به چهره حسن بن علی نگاه کند»^۲. ابو هریره می‌گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر که حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست می‌دارد و هر که آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است^۳. پیغمبر صلی الله علیه و آلہ و سلم حسنین علیهم السلام را به دو سوره (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) تعلیم می‌کرد و به این سبب آن دو سوره را مُعَوَّذَيْن نامیدند^۴.

امام مجتبی علیهم السلام شخصیتی آرام، باوقار، متین داشت. حسن بن علی علیه السلام بخشندۀ و مورد توجه مردم بود. به فقیران و بینوایان رسیدگی می‌نمود و معمولاً بیش از حد درخواست آنها به آنان کمک می‌کرد تا زندگی شان تأمین گردد، زیرا روا نمی‌دید که سائلی بیش از یک بار از او چیزی بخواهد که موجب شرمساری اش شود. حضرت در طول عمرش دو بار تمام ثروت و دارایی خویش را در راه خدا بخشید و سه بار تمام اموال خود را وقف کرد، نیمی از آن را برای خود و نیم دیگر آن را در راه خدا بخشش نمود. امام مجتبی علیهم السلام سفره‌دار و میهمان نواز و جوانمردی شایسته از جوانمردان قریش است^۵. ایشان عابدترین، زاهدترین و با فضیلت‌ترین مردم زمانش بود و زمانی که عازم حج می‌شد، با پای پیاده می‌رفت و گاهی هم پا برنه. امام حسن زمانی که یاد مرگ می‌کرد می‌گریست و هنگامی که به یاد قبر و قیامت می‌افتد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد^۶.

۲- رفتار حسنین علیهم السلام در خصوص صحابه و توده‌ی مردم

۱- آرمان‌های نیک

واقعیت این است که اساسی ترین نقاط قوت یک شخص که بتواند به آرمان‌های خداپسندانه، والا و نیک نائل آید، پرهیز از نیت سوء، غرض ورزی، کینه توژی، تسویه حساب‌های شخصی و جناحی و... می‌باشد. بر همین مبنای زمانی که امام حسن مشغول نماز بودند، زن زیبایی وارد شد و از امام حسن تقاضای نامعقولی کرد، امام قبول نکرد. فرمودند: الیک عنی لا تحرقني بالنار و نفسك^۷. این نوع رفتار امام که البته انتظاری هم غیر از این نمی‌رود، نمونه‌ای از هزاران نمونه از رفتارهای خداپسندانه‌ی ایشان می‌باشد. حضرت همواره می‌گفتند: «راستگویی زبان، راستی در مردانگی، بخاشایش به سائل، خوشخویی، مكافات نیکی ها، صله‌ی رحم، نگهداری حق و حرمت همسایه و شناختن حق همراه، پذیرایی مهمان و حیا از بزرگواری‌های اخلاقی است»^۸. لذا طبیعی است که در مقابل خواسته‌ی نامعقول آن زن، برخوردی والا داشته باشند.

در خصوص پرهیز کردن از هواهای نفسانی، امام حسنین علیهم السلام می‌فرمایند: إِنَّمَا هَذِهِ الْأَهْوَاءُ الَّتِي جِمَاعُهَا الْضَّلَالُ وَ مَيْعَادُهَا النَّارُ (از هواهای نفسانی بپرهیزید که حاصل آن گمراهی و سرانجام آن آتش جهنم است)^۹.

^۱- ابن سعد، ۵/۵، ۵

^۲- طبری، ۳۰۴

^۳- ابن سعد، ۵/۱۲

^۴- قمی، باب چهارم، ۴۱۸

^۵- ابن سعد، ۵/۲۵

^۶- صدوق، ۱۷۸

^۷- ارفع، کاظم، ۱۵

^۸- یعقوبی، ۲/۱۵۷

^۹- دشتی، حدیث ۴۳۸

همچنین از امام حسین علیه السلام روایت داریم که می فرمودند: «راستی عزت است و دروغ ناتوانی، راز امانت است و همسایگی خویشاوندی، یاری کردن دوستی است و کار آزمایش، خوی نیک بندگی، خاموشی آراستگی و بخل ناداری، سخاوت توانگری و نرمی و مدارا خردمندی^۱».

۲-۲- پرهیز از نفاق

نکته‌ی حائز اهمیت دیگری که در سیره‌ی حسنین علیهم السلام به چشم می‌خورد، پرهیز از نفاق به معنای عام آن نظیر مصلحت گرایی‌های دروغین، تقیه نمایی و رفتارهای اینچنینی می‌باشد که هم در رفتار با دوستان و هم دشمنان باید سرلوحه قرار گیرد. عدم مراجعته به سیره‌ی مخصوصین و مخصوصاً «سیره‌ی حسنین علیهم السلام باعث شده است که متاسفانه امروزه، گروه‌ها و چهره‌های سیاسی مواضعی دو پهلو اتخاذ نمایند تا جایگاهشان نزد مردم دچار خدشه نشود.

اما حسنین علیهم السلام در مواجهه با یاران و دوستان سعی می‌نمودند از روش‌های فربیب کارانه استفاده ننمایند.

مرد خدا به مصلحت خلق متکی است کی مرد مصلحت به فربیب اکتفا کند

مکر و فربیب حربه‌ی نامرد مردم است نامرد حیله بازد و مردی رها کند

به همین دلیل امام حسین علیه السلام در منزلگاه زباله فرمودند: «به نام خدای رحمان رحیم: ... خبری فجیع آمده، کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله بن بقطر. شیعیانمان ما را بی‌باور گذشته‌اند. هر کس از شما می‌خواهد بازگردد، بازگردد که حقی بر او نداریم.^۲»

۳-۲- پایداری نسبت به عهدها و پیمان‌ها

یا آئُهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُهُودِ... (مائده: ۱)

وعده‌ها باید وفا کردن تمام ور نخواهی کرد، باشی سرد و خام

وعده اهل کرم گنج روان و عده نا اهل شد رنج روان

در کلام خود خداوند و دود امر فرموده است اوفوا بالعقود

گر نداری خوی ابلیسی بیا باش محکم بر سر عهد وفا

(سعدی)

متاسفانه و در پی عدم مراجعته به سیره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در دنیا امروز، سیاستمداران یا به تعهدات خویش، کم یا عمل نمی‌کنند و این خود منشأ خیلی از جنگ‌های نظامی گشته است نیز به مقررات و قوانینی که خودشان وضع نموده اند احترام نمی‌گذارند و درکل، نقض عهد می‌کنند، حتی آنهایی که خود در مسند امور قرار می‌گیرند و این خود موجب تزان های گسترده و مشکلات فراوان می‌شود.

^۱- یعقوبی، ۲، ۱۸۴

^۲- طبری، ۷، ۲۹۸۷؛ دشتی، حدیث ۳۰۱

امام حسن علیه السلام در خصوص وفای به عهد نکردن بنی امیه به عهدی که پیامبر صل الله علیه و آل وسلم که در حجه الوداع در غدیر از صحابه مبنی بر جانشین بودن حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر، بسته بود، به معاویه متذکر شده در نامه ای به او نوشتنند: «تعجب می کنم که قریش بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در جانشینی او به ستیزه برخاستند و خود را بر دیگران از عرب فقط به خاطر آنکه از قبیله پیامبر نبودند برتر دانستند ولی قریش در میان خود به برتری ما تن نداد و حال آنکه ما از آنان به پیامبر نزدیکتر و خواستار حق خویش بودیم و حق ما را گرفتند و ما را کنار زدند. ما از جنگ پرهیز کردیم تا دشمنان و دو رویان از این راه به تخریب اسلام بر نخیزند...».^۱

در مورد عمل کردن به عهدهای بسته شده، به رفتار امام حسین علیه السلام در مورد عهدهای ای صلح برادر بزرگوارشان امام حسن (ع) با معاویه نیز به ذکر مطلبی بسته می کنیم. ایشان در پاسخ به برخی از مسلمین که درخواست قیام از ایشان نمودند، فرمودند: «قرارداد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خواهایند من نیست، اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آنگاه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می کنیم».^۲

۴-۲- مذاکره، گفتمان و پرهیز از خشونت

بهترین راه نفوذ، آشنایی و اتصال دو اعتقاد، فرهنگ، منش، تمدن و... تنها و تنها انتقال مفاهیم از طریق طرح تئوری می باشد، به همین جهت خداوند نیز پیامبران را برای ما انسان ها حامل و منتقل کننده ی سخنان خوش قرار داده است تا با حکمت، موعظه ی حسن و یا جدال احسن، راه سعادت را از صواب ترینش طی نماییم؛ و پیامبران نیز تا زمانی که گفتمان پاسخ گو و راه گشا بود، به هیچ عنوان آغاز گرچه نظامی ولو در قالب جهاد ابتدایی نبوده اند، بنابراین اگر درب مذاکره بسته شود به تبع درب نزاع گشوده خواهد شد و آنگاه جامعه ی انسانی به تباہی نزدیک می گردد. در تاریخ مشاهده شده است اهل بیت علیهم السلام با دشمنان خویش (در واقع دشمنان خدا) هم وارد مباحثه و مذاکره شده اند. مطلب زیر مویّد این نکته است: امام حسن علیه السلام به همراه بنی هاشم در حال گذر بودند که یکی از امویان شام برخاست و رویارویی حضرت قرار گرفت و گفت: «... خداوند تو را به جایگاه پدرت (حضرت علی (ع)) برساند که هم او کافر بود و هم تو». محمد بن حنیفه که پشت سر امام حسن علیه السلام بود بر آن مرد چنان سیلی محکمی زد که بر زمین افتاد. امام حسن علیه السلام ردای خویش را بر آن مرد افکند و فرمود: «ای بنی هاشم! از شما می خواهم که به مسجد روید و نماز بگزارید». آن گاه خود دست آن مرد را گرفت و به خانه ی خود برد و جامه ی پسندیده بر او پوشاند و رهایش فرمود.^۳ بیشک ای سیره ی امام حسن علیه السلام، نشات گرفته از آیات قرآن می باشد: «... ادْفُعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْسَكَ وَبَيْسَكَ عَذَاؤَهُ كَانَهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». (ناپسندی را با نیکی دفع کن، که ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.)

همچنین نقل کرده‌اند که روزی آن حضرت سوار بود، مردی از اهل شام بر سر راه آن حضرت آمد و دشnam و ناسزای بسیار به آن حضرت گفت: آن جناب جواب او نگفت تا از سخن خود فارغ شد، پس روی مبارک خود را بسوی او گردانید بر او سلام کرد و به روی او خندید فرمود: ای مرد گمان می کنم که تو مرد غریبی و گویا بر تو مشتبه شده باشد امری چند، اگر از ما سؤال کنی عطا می کنم، اگر از ما طلب هدایت و ارشاد کنی تو را ارشاد می کنم، اگر از ما یاری طلبی عطا می کنم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر می کنم، اگر رانده شده‌ای تو را پناه دهم، اگر حاجتی داری برای تو برمی آوریم، اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه‌ای گشاده داریم و آنچه خواهی نزد ما میسر است. چون آن مرد سخن آن حضرت را شنید، گریست و گفت: گواهی می دهم که تویی خلیفه خدا در زمین و خدا بهتر

^۱- ارفع کاظم، ۲۷

^۲- دشته، حدیث ۸۲

^۳- ابن سعد، ۲۰، ۵

^۴- سوره ی فصلت، ۳۴

می‌داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد و پیش از این تو و پدر تو را از همه کس دشمن‌تر می‌داشتند اکنون محبوب‌ترین خلق هستی در نزد من، پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود و از محبان و معتقدان اهل بیت علیهم السلام گردید.^۱

مرحوم مجلسی روایت کرده است که یکی از غلامان آن حضرت خیانتی کرد که مستوجب عقوبت گردید، فرمود او را بزنند، گفت: «و الكاظمين الغيظ» فرمود: دست از او بردارید، گفت: ای مولای من «و العافين عن الناس» فرمود: عفو کردم بر تو، گفت: «و الله يحب المحسنين» فرمود: تو را آزاد کردم.^۲ ..

همچنین سیره‌ی امام حسین علیه السلام که بارها با مردم کوفه از در مذاکره وارد شده فرمودند: ای مردم! این سخنان که می‌گوییم در پیش خدا برای اتمام حجت با شماست، من بسوی شما نیامدم تا نامه‌های شما به من رسید و پیام آوران شما به پیش آمدند که ... بسوی ما رهسپار باش که ما رهبر و امام نداریم شاید خداوند ما را بوسیله‌ی تو (در زیر پرچم) حق و هدایت گرد آورد... اینک اگر بر این سخنان وفادارید من بسوی شما آمده ام پس با تجدید عهد و پیمان به من اطمینان بخشید و اگر این کار را نمی‌کنید و از من ناخشنودید از همین جا به شهری که آمده ام بر می‌گردم.^۳

۲-۵- شجاعت

مورد دیگری که در سیره‌ی حسین علیهم السلام به چشم می‌خورد، شهامت بیان اعتقادات و شجاعت در پیگیری مطالبات است. روایاتی در منابع اهل سنت با سند صحیح نقل شده است که: وقتی که ابوبکر بر منبر رسول خداصل الله علیه وآل وسلم نشسته بود، حسن بن علی علیه السلام آمد و بر منبر بالا رفت و فرمود: «از منبر پدر من پایین بیا»، ابوبکر گفت: «این منبر پدر تو است نه منبر پدر من»^۴ ...

مشابه این رفتار از امام حسین علیه السلام نیز نقل شد است که فرمود: «بر منبر بالا رفتم در حالی که عمر بر منبر نشسته بود، به او گفت: از منبر پدر من بیا پایین و برو بر منبر پدر خودت بنشین... عمر گفت: سوگند به خدا که منبر پدر تو است»^۵ ...

بیشک اگر شجاعت به صفت هراس تبدیل گردد بطور قطع نمی‌توان توفیقی برای افراد متصور شد. در همین زمینه حیات و سیره‌ی حسین علیهم السلام سرشار از شهامت‌ها و شجاعت‌های است، به عنوان نمونه: معاویه با اینکه در قرار دادنامه‌ی صلح امضاء کرد و پذیرفت که حکومت را پس از خود به شورای مسلمین واگذارد و آن را بصورت موروشی در نیاورد، در اواخر زندگانی خود خیانت کرد و تصمیم گرفت برای ولایت عهدی یزید از مسلمانان بیعت بگیرد. لذا امام حسین علیه السلام چنین خطابهایی به معاویه ایجاد کردد: «به خدا سوگند! تو آنقدر از روش‌های باطل و ستمگرانه‌ی خود و ادامه‌ی تجاوز و ظلم دست برنداشتی تا کاسه‌های صبر مردم لبریز گردید، اینک بین مرگ و تو بیش از یک چشم بر هم زدن فرصتی باقی نیست پس بسوی عملی بشتاب که برای روز رستایز و حضور همگان مفید باشد ... به خدا سوگند! ما وارث پیامبر هستیم...» همچنین در حج و در «منی» مردان و زنان بنی‌هاشم و دوستان و یاران خود را جمع کرد و بپاخته و در افشاء سیاست‌های شیطانی معاویه، چنین

^۱- مجلسی، ۵۴۵-۵۴۴

^۲- مجلسی، [نسخه خطی]، ۵۰۴

^۳- دشتی، حدیث ۱۷۹

^۴- ابن الجوزی، ۷۰، الائی، ۱، ۲۲۷؛ الطبری، ۲، ۱۴۸

^۵- العجلی، ۱، ۳۰۱

^{۲۳}- دشتی، حدیث ۱۷۴

فرمودند: آنچه را که این مرد سرکش (معاویه) بر ما و شیعیان ما روا داشته می‌نگرید و شاهدید، اینک می‌خواهم سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید، آنگاه به شهرها و قبیله‌های خودتان بازگردید و آنچه در حق ما می‌دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگوئید. من اعلام خطر می‌کنم از اینکه این مطلب کهنه شده و از هم پاشد و حق از بین بود، گرچه: «خداؤند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آنرا نپسندند» (سوره صف آیه ۷). آیا میدانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه‌ی خود فرمود: «من دو چیز سنگین و گران قیمت در میان شما نهادم این دوچیز: کتاب خدا و اهل‌بیت من است، به آنها چنگ بزنید و تمستک جوئید تا گمراه نگرددید».^۱

۲-۶- تسلیم ناپذیری و عدم انفعال

اگر یک فرد یا گروهی چون مومی در میان دست دیگران قرار گیرد و با کوچکترین تهدیدی منفعل شود او از پیش شکست خورده است و نمی‌توان از او به عنوان یک انسان یا جریان فکری موفق یاد کرد.

مرحوم مجلسی روایت می‌کند که این‌بابویه، شیخ مفید، این‌شهرآشوب و دیگران روایت کرده‌اند که بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) امام حسن (ع) بر منبر برآمد، خطبه‌ی بلیغی مشتمل بر معارف ربانی و حقایق سبحانی ادا نمود فرمود: «ما بیم حزب الله که غالبیم، ما بیم عترت رسول خدا که از همه کس به آن حضرت نزدیک‌تریم، ما بیم اهل بیت رسالت که از گناهان و بدیها معصوم و مطهریم، ما بیم یکی از دو چیز بزرگ که رسول خدا به جای خود در میان امت گذاشت فرمود: اني تارک فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی و ما بیم که حضرت رسول (صلی الله علیه و الله و سلم) ما را جفت کتاب خدا گردانید و علم تنزیل و تأویل قرآن را به ما داد، در قرآن به یقین سخن می‌گوییم، به ظن و گمان تأویل آیات آن نمی‌کنیم، پس اطاعت کنید ما را که اطاعت ما از جانب خدا بر شما واجب شده است و اطاعت ما را به اطاعت خود و رسول خود مقرن گردانیده است، فرموده است: «يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»^۲.

امام حسین علیه السلام نیز در منش خویش حین روبرو شدن با ظلم، تسلیم ناپذیری را پیشه‌ی خویش نمودند، ایشان در مقابل سپاه حُربَنِ یزید ریاحی وقتی با تهدید مواجه می‌شود می‌فرماید: «شأن من این نیست که از مرگ بترسم چه آسان است مرگ در راه بدست آوردن عزّت و زنده کردن حق، مرگ در راه عزّت چیزی نیست جز زندگی جاویدان و زندگی با ذلت چیزی نیست جز مرگ پایدار... من از مرگ نمی‌ترسم، جان من بالاتر از آن است و همت من بلندتر از آن است که ذلت را از روی ترس از مرگ تحمل کنم، ... مبارک باد مرگی که در راه خداست، اما شما هرگز نمی‌توانید شرافت و عزّت و بزرگواری مرا درهم بشکنید، پس چه باکی از مرگ دارم».^۳

۲-۷- صلح مداری

یک فرد یا گروه، علاوه بر آنکه نباید تسلیم محض باشد در عین حال می‌بایست رویه‌ای برای ایجاد صلح و دوستی داشته باشد و از درگیری و ایجاد التهاب در جامعه خودداری نماید، امام حسن علیه السلام هم خواستار این موضوع بودند ایشان با درایت و دوراندیشی در شرایط حساس، چنان سیاستی در پیش گرفت که مانع از بین رفتن اسلام شد. البته امام مقاومت زیادی نمود،

^۱- شریفی، حدیث ۱۷۵

^۲- سوره هی نساء آیه ۵۹

^۳- مجلسی، ۵۶۷

^۴- شریفی، حدیث ۳۰۹

ولی آن حضرت موقعی تن به صلح داد که یارانش از پیرامونش متفرق شدند و او را تنها گذارند. «چون حسن [علیه السلام] پراکندگی کار خویش را بدید، کس پیش معاویه فرستاد و صلح خواست».^۱

بنابراین آنانی را که نقشه‌ی محو آثار رسالت پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله را داشتند، با ناکامی مواجه ساخت و این همه، برگرفته از هدایت‌های الهی و درایت و حکمتی بود که خداوند منان در امامان معصوم به ودیعت گذارده است. اگر امام حسین علیه السلام و یا هر یک از امامان دیگر نیز در چنین شرایطی قرار می‌گرفت، همان کاری را انجام می‌داد که امام حسن علیه السلام انجام داد، چون این سکان داران هدایت، تنها در بی انجام اوامر الهی هستند؛ قیام باشد یا صلح. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین امام هستند قیام کنند یا ساكت باشند».^۲

امام حسین علیه السلام نیز سعی داشتند که هیچگاه آغازگر جنگ نباشند و با نصیحت و پند، مانع از شکل گیری جنگ شوند همانگونه که پدر بزرگوارشان در نهروان ابن عباس را برای نصیحت خوارج مامور فرمودند. ایشان در این خصوص در پاسخ به درخواست مسلم بن عوججه که بیان داشت... ای فرزند رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی این فاسق (شمرون) را که از بزرگترین ستمگران است تیر افکنم؟ او در تیررس من است تیرم به خطا نمی‌رود... فرمودند: او را نزن، نمی‌پستدم آغاز گر جنگ باشم.^۳

۲-۸- اتخاذ تصمیم‌های عاقلانه و آگاهانه

مورد دیگر در سیره ای حسنین علیهم السلام، بررسی تحولات و اوضاع و احوال پیرامونی و اشراف کامل بر آن است که لازمه‌ی فعالیت سیاسی است، حتی در امور اجرایی. بطور مثال اگر در حوزه‌ی سیاست خارجی فرد مذاکره کننده از تحولات جهانی آگاهی کامل نداشته باشد ممکن است تصمیمی برخلاف منافع ملی هر کشوری اتخاذ نماید. در همین زمینه امام حسین علیه السلام در ایام قبل از واقعه‌ی کربلا و روز عاشورا شروع به نامه نگاری‌ها مختلفی به برخی شهرها نمودند و به گفتگو با بزرگان پرداختند. برای نمونه:

(الف) امام، حضرت مسلم را برای بررسی اوضاع و احوال کوفه مامور نمودند و به مردم کوفه چنین نوشتند: «أَمَا بَعْدُ: فَقَدْ أَرْسَلْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثَقْتُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلَ وَأَمْرَتُهُ أَنْ يَكْتُبْ لِي إِنْ رَأَكُمْ مُجَتَمِعِينَ، فَلَعْنَرِي مَا إِلَمْ أَمَّا مِنْ قَامَ بِالْحَقِّ» اما بعد، به تحقیق برادر و پسرعمویم و مورد اعتماد از اهل بیت، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم، ایشان را امر کرده ام تا که برایم بنویسد که آیا شما را با هم، همدل و همداستان می‌یابد. پس به جانم قسم، امام نیست مگر کسی که به حق قیام کند.^۴

(ب) به کوفیان نامه ای ارسال نمودند همراه قیس بن مسیح صیداوی: بنام خداوند بخشندۀ و مهربان، از حسین بن علی بسوی برادران مومن و مسلمان کوفه، درود خداوند بر شما در رابطه با شما خداوند را سپاس می‌گذارم، نامه‌ی مسلم بن عقیل را دریافت نمودم وی گزارش داد که نیکو رأی هستید و همبستگی شما را برای یاری ما و گرفتن حق ما نیز گزارش کرد، از خداوند می‌خواهم که لطف خود را بر ما تمام کند و شما را نیز پاداش نیکو عنایت فرماید. من در روز سه شنبه هشتم ذی الحجه از مکه خارج شدم، اکنون به هنگام ورود نماینده‌ی من نزد شما، خود را آماده سازید و تلاش و جدیت کنید که در همین روزها به شما می‌پیوندم، درود و رحمت خدا بر شما باد.^۵

^۱- طبری، ۲۷۱۴، ۷/۷

^۲- شریفی، ۱۴

^۳- شریفی، حدیث ۳۷۰

^۴- السماعی، ۷۹

^۵- شریفی، حدیث ۲۹۸

ج) نامه‌ی امام به بزرگان بصره نظیر مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و... پس از ستابیش پورودگار، همانا خداوند محمد (ص) را برای هدایت انسان‌ها برگزید و او را به نبّوت بزرگ داشت و برای رسالت خود انتخاب کرد، سپس او را بسوی خود برد در حالیکه پیامبر بندگان خدا را نیکو پند داد و آنچه به او وحی شد به مردم ابلاغ کرد؛ و ما از خانواده‌ی او، دوستان او و جانشینان او، وارث او و سزاوارترین مردم به جایگاه رهبری او بودیم. تا آنکه قبیله‌ی ما بر ما ستم روا داشته و حکومت را غصب کردند، پس راضی شدیم و تفرقه را خوش نداشتیم و سلامت و امنیت را دوست داشتیم و ما می‌دانیم که ما خاندان پیامبر از دیگران به حکومت سزاوارتریم. من هم اکنون پیک خود را با این نامه بسوی شما فرستادم و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبری دعوت می‌کنم، در حالیکه سنت پیامبر در جامعه مرده و بدعت‌ها زنده شده است، پس اگر گوش به سخنان من بسپارید و دستور مرا اطاعت کنید شما را به راه رستگاری هدایت می‌کنم، درود خدا و رحمت او بر شما باد.^۱

ذکر این نکته لازم است که یک تفاوت اساسی بین موضع‌گیری امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام وجود دارد و آن این که امام حسین علیه السلام هیچ گاه نتوانست حکومتی را به دست گیرد و مانند امام مجتبی علیه السلام ریاست حکومتی را عهده دار شود بلکه برخلاف امام حسن علیه السلام، محکوم و تحت فشار حاکمیت بود و فقط عده‌ای از یاران باوفا اهداف ایشان را حمایت می‌کردند. البته ائمه علیهم السلام به رغم دور نگه داشتنشان از مسئولیت حکومت، به طور مداوم و مستمر، در حفظ مکتب و دستاوردهای آن احساس مسئولیت نموده و برای حفظ آن از سقوط در پرتگاه انحراف و از دست رفتن مبانی و ارزش‌های مکتبی از هیچ فدایکاری دریغ نمی‌کردند؛ امام مجتبی علیه السلام نیز آن گاه که با معاویه صلح و سازش نمود و خود را از حکومت کنار کشید هدف خود را تغییر امت و حفظ آن از خطوهایی که تهدیدش می‌کرد و نیز اشراف و سرپرستی پایگاه مردمی و آگاه نمودن ایشان به خواست‌های برهقشان به عنوان یک انسان مسلمان و بسیج مجدد و آماده نمودن آنها در راه دفاع از مکتب قرار داد؛ و همین نقش مثبت امام علیه السلام و تحرک فعال ایشان در صحنه‌ی حوادث بود که دستگاه حکومتی را مجبور می‌ساخت ایشان را به طور مداوم تحت مراقبت و یا محاصره قرار دهد و یا آنکه بارها قصد ترور ایشان را داشته باشد و هدف این تحرکات، هر چه باشد امام به وضوح بر این امر دلالت دارد که حکومت از حضور امام و وجود ایشان به عنوان یک نیرو که نمایانگر و نماینده‌ی عواطف مردم و آگاهی رو به رشد آنها بود احساس خطر شدید می‌کرد تا جایی که این احساس را در حکومتیان ایجاد کرده بود که شاید در آینده‌ی نزدیک مردم دست به شورش و انقلاب علیه حکومت ظالمانه بنی امیه بزنند.

۲-۹- تربیت نیروهای کارآمد

برگی از سیره‌ی حسنین علیهم السلام، اختصاص به تربیت نیروهای کارآمد داشته است. امام حسن علیه السلام پس از امضای صلح مصلحتی، به مدینه برگشتند. در مدینه، محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ به سوی آن شهر شتافتند و جهت کسب فیض، گرد آن حضرت جمع شدند. در این مدت، بسیاری از افراد که در خواب غفلت و گمراهی به سر می‌بردند، با روش‌نگری آن حضرت بیدار گشتند و مبانی اصیل اسلام را از آن سلاله پاک پیامبر آموختند. مورخان مسلمان همچون ابن عساکر، مرحوم علامه مجلسی، ابن شهر آشوب و ... شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل آورده‌اند. این ستارگان فروزان که از مشعل تابناک امام حسن مجتبی علیه السلام کسب فضیلت و معنویت می‌کردند، از دو گروه تشکیل شده بودند:

(۱) بعضی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران با سابقه علی بن ابی طالب علیه السلام، همچون: جابر بن عبد الله انصاری، حبیب بن مظاہر، حجر بن عدی کندي، زید بن ارقم، سلیمان بن صرد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، کمیل بن زیاد نخعی، میثم بن یحیی تمار و بسیاری از بزرگان دیگر. امام مجتبی علیه السلام شیوه‌ای را که در تربیت مردان صالح و فدائی برای

^۱- دشته، حدیث ۲۷۱

اسلام و معرفی فرهنگ اصیل و صحیح امامت راستین در مدینه جدش رسول خدا انتخاب کرده بود، اثری ژرف در دل های مردم و مسلمانان گذاشت و آنان دانستند که احکام شرعی و مسائل روزمره خود را باید از مدینه دریافت کنند.

(۲) تابعین و دیگر اشخاصی که در خدمت آن بزرگوار تلمذ نموده و روایاتی را نقل کرده اند، همچون: عبدالله بن جعفر طیار، مسلم بن عقیل، عبدالله بن عباس، عبدالرحمن بن عوف، عمر بن قیس مشرفی، ابوالاسود دوئی، ابو مخنف ازدی و... اینان برخی از شاگردان و یاران امام حسن مجتبی علیه السلام بودند که از شهرها و کشورهای مختلف مانند کوفه، یمن، همدان و... جمع شده بودند. آنان همگی در محضر آن بزرگوار کسب فیض نمودند و تربیت یافتند و در برابر هجوم فرهنگی معاویه بدعت گذار ایستادند، برخی از آنان بعد از شهادت حسن بن علی علیهم السلام به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری قمری در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه، طاغوت دیگر عصر ایستادند و با خون خود اسلام و قرآن را آبیاری کردند. گذشته از شاگردان معروف آن حضرت، فرزندان برومند آن بزرگوار همچون: حسن بن حسن معروف به حسن مثلثی، زید بن حسن، عمرو بن حسن، عبدالله بن حسن، قاسم بن حسن و ... از دریای نورانیت آن پدر بزرگوار بهره می برندند و هر کدام در تاریخ به نوعی درخشش داشتند.

در اینکه امام حسن علیه السلام از هر فرصتی برای تربیت کردن استفاده می کردند آورده اند: ایشان پسران خود و پسران برادر خود را فرا می خواند و می فرمود: «یا بنی و یا بنی اخی انکم صغار قوم و توشكون ان تكونوا کبار قوم آخرین، فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم یرویه او یحفظه فلیکتبه و لیجعله فی بیته»، ای پسرانم و ای پسران برادرم، شما کودکان قومی هستید و نزدیک است که بزرگان قومی دیگر باشید پس علم را فراگیرید و هر کس از شما نمی تواند آن را روایت کند یا حفظ نماید، آن را بنویسد و در خانه اش قرار دهد^۱.

نمونه‌ی دیگری از سیره‌ی حسنین علیهم السلام را مرحوم مجلسی از ابن‌شهرآشوب روایت کرده است که اعرابی به نزد عبدالله بن زبیر و عمرو بن عثمان آمد و مسیله‌ای چند از آنها پرسید، چون نمی‌دانستند هر یک به دیگری حواله می‌کردند، اعرابی گفت: وای بر شما، مرا مسیله ضرور شده از شما پرسم هر یک به دیگری حواله می‌کنید در دین خدا چنین کاری روا نیست، ایشان گفتند: اگر می‌خواهی کسی را که این مسیله را داند برو به نزد امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) که ایشان مسایل دین خدا را می‌دانند. چون به خدمت ایشان رفت مسیله را عرض کرد، جواب شافی شنید، خطاب کرد با عبدالله و عمرو و شعری چند خواند که مضمون یکی از آنها این است: حق تعالی دو خد روی شما را دو نعل گرداند از برای حسن و حسین (علیهم السلام)^۲.

۱۰-۲- نشر فرهنگ اصیل اسلام

از امور دیگری که حسنین علیهم السلام آن را به بهترین وجه انجام دادند و بدان اهمیت فراوان قائل می‌شدند، نشر فرهنگ اصیل اسلام در برابر تحریفات و تهاجم فرهنگی حاکمان اموی به ویژه معاویه بن ابی سفیان بود، زیرا این خاندان بیش ترین و بالاترین دشمنی‌ها را در مقابل اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم روا داشتند. معاویه پس از پیروزی نظامی علیه حکومت عراق و اهل بیت علیهم السلام، تهاجمی را برای نایبودی فرهنگ رسالت و امامت امامان معصوم علیهم السلام آغاز کرد. او به بدعت گذاری در دین و علني نمودن منکرات و تشویق جاعلان حدیث، به جنگ فرهنگی همه جانبه با اسلام ناب پرداخت اما با همه‌ی کوششی که در از بین بردن سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم و منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام داشت، موفقیت چندانی به دست نیاورد، زیرا امام مجتبی علیه السلام شیوه‌ای را که در تربیت مردان صالح و فدایی برای

^۱- یعقوبی، ۲، ۱۵۷

^۲- مجلسی، ۵۳۲

اسلام و معرفی فرهنگ اصیل و صحیح امامت راستین در مدینه‌ی جدش رسول خدا انتخاب کرده بود، اثری ژرف در دل‌های مردم و مسلمانان گذاشت و آنان دانستند که احکام شرعی و مسائل روزمره خود را باید از مدینه دریافت کنند.

همچنین امام حسین علیه السلام بر علیه نظام نامشروع یزید و تبیین هدف قیام نهضت حسینی، با بیان اینکه: «خدایا تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمینهای آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده‌ی تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند»^۱. امام حسین علیه السلام با اهداء جان خویش و باران با وفای خود، توانست ضمن رسواکردن خاندان بنی امية، زیباترین و پسندیده ترین راه را در نشر فرهنگ اصیل اسلامی به سرانجام رساند.

۱۱- رسیدگی به نیازمندان

امام حسن مجتبی علیه السلام که دارای قلبی پاک و رؤوف و پرمهر نسبت به دردمندان و تیره بختان جامعه بود، همانند پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام با خرابه نشینان دردمند و افسار مستضعف و کم درآمد همراه و همنشین می‌شد، در دل آنان را با جان و دل می‌شنید و به آن ترتیب اثر می‌داد و در این حرکت انسان دوستانه جز خدا را نمی‌دید و اجرش را جز از او نمی‌طلبید. او بارزترین مصدق آیه‌ی شریفه‌ی ذیل هست: *الذین ينفقون اموالهم بالليل و النهار سرا و علانية فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون*^۲ (آنان که اموال خود را شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند، مزدشان در نزد پروردگارشان خواهد بود، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند). از این روی هر ناتوان و ضعیف و درمانده‌ای در خانه آن حضرت را می‌کویید. چه بسا افرادی از شهرهای دیگر به امید دستگیری امام مجتبی علیه السلام به مدینه منوره می‌آمدند و از آن دریای جود و کرم بپردازند. در میان مستمندان، سادات و غیر سادات و در راه ماندگان و از راه رسیدگان و ... دیده می‌شد. گاه بر اساس خواسته آنان، هزینه سفر، هزینه ازدواج و زندگی، هزینه مداوای مریض و دیگر نیازمندی‌های آنان را پرداخت می‌نمود و گاه بدون هیچ گونه پرسش بر آنان ترحم می‌کرد. تلاش‌های حسن بن علی علیهم السلام در دوره ده ساله، موجب احیای مجدد اسلام و یادآور گفتار و کردار و نظریات پیامبر عظیم الشان بود؛ و اگر نبود نرمش قهرمانانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هم از پایگاه وحی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه و عمالش اثری از اسلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نمی‌گذاشتند.

عبدالله بن موسی از قطربن خشّاب وابسته طارق، از ابو زیاد مدرک برای ما نقل کرد که می‌گفته است: در نخلستان ابن عباس مزدور بودم، ابن عباس و حسین بن علیهم السلام آمدند. نخست در باغ گردشی کردند و اطراف را نگریستند سپس کنار سنتگابی آمدند و نشستند. حسن (ع) به من فرمود: ای مدرک! خوارکی داری؟ گفتم: آری امروز خمیر کرده و نان پخته‌ایم. فرمود: بیاور. من نان و اندکی نمک نیم کوییده و یکی دو برگ سبزی آوردم. خورد و گفت: مدرک! این چه خوشمزه و گوار است. آن گاه غذای او را که بسیار خوب و فراوان بود آوردند. فرمود: ای مدرک همه غلامها و کارگران باغ را جمع کن. غذا را پیش ایشان نهاد همگی خوردن و خودش چیزی از آن نخورد^۳.

حسن بن علی علیه السلام فرمود: «اگر حاجتی خواهید از اهلش بخواهید»، عرض شد با بن رسول الله اهلش کیست؟ فرمود: «آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: «همانا صاحبدلان یاد آور شوند» و فرمود: آنها خردمندانند»^۴. همچنین در کمک به فقیران نقل شده است امام حسین علیه السلام از کنار بینوایان که در صفة مسجد سرگرم غذا خوردن

^۱- شریفی، ۳۱۱

^۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی (۲۷۴)

^۳- ابن سعد، ۶۴، ۵

^۴- کلینی، ۱، ۵۷

بودند گذشت. آنان گفتند: غذا آماده است. حسین علیه السلام کنار ایشان فرود آمد و گفت: خداوند متقربان را دوست نمی‌دارد. با آنان چاشت خورد، آن گاه به ایشان گفت: من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا می‌پذیرید؟ گفتند: آری. امام حسین علیه السلام آنان را به خانه خود برد و به همسر خود رباب فرمود: هر چه اندوخته داریم بیاور.^۱

۲-۱۲- افشاگری ها و حمایت های همه جانبی

از دیگر برنامه های حسنین علیهم السلام، اظهار تنفر و انجار از حکومت بنی امیه بود. در هر زمان و مکان مناسبی که فرصت می‌یافتند مشروعیت حکومت معاویه را زیر سؤال می‌بردند و نمی‌گذاشتند تبلیغات مسموم آن‌ها که وانمود می‌کردند با خاندان رسالت رابطه‌ی حسنیه دارند و آنان نیز از بنی امیه راضی و خشنود هستند، به ثمر بشنیدن. با تسلط یافتن معاویه بر عراق آن روز، آمار جنایت و خیانت وی بر مسلمانان به ویژه موالیان اهل بیت علیهم السلام بیشتر می‌گردید و هر روز بر فراریان از مظالم ستمگر شام که راهی مدینه می‌شدند افزون می‌گشت. در این میان امام حسن علیه السلام پشوونه‌ای محکم و استوار برای پناهندگان سیاسی بود که در دوران اقامت در مدینه می‌جذب از هیچ گونه کوشش و حمایتی از آنان کوتاهی نکرد. از خلال نامه‌ها، اعتراف معاویه و دشمنان اهل بیت نسبت به شخصیت و موقعیت امام مجتبی علیه السلام، حمایت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی امام حسن علیه السلام نسبت به موالیان اهل بیت علیهم السلام روشن می‌گردد که حضرت هیچ گاه حاضر نشد دست از حمایت آنان بردارد. تلاش‌های امام حسن علیه السلام در دوره ده ساله، موجب احیای مجدد اسلام و یادآور گفتار و کردار و نظریات پیامبر عظیم الشان بود؛ و اگر نبود نرمش قهرمانانه‌ی سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم، آن‌هم از پایگاه وحی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم، معاویه و عمالش اثری از اسلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نمی‌گذاشتند.^۲ بی‌شك نرمش قهرمانانه و از جان گذشتگی حسنین علیهم السلام، ضمن افشاگری حاکمیت فاسد و جور امویان، اسلام را تا ظهور ولی عصر (عج) زنده و پویا نگه خواهد داشت. ان شالله.

۳- نتیجه

حسنین علیهم السلام و ویژگی‌های خاص ایشان، حکایت از آن دارد که رفتار و نوع رفتارهای ایشان با صحابه‌ی رسول خدا (ص) و توده‌ی مردم، تصادفی و بدون برنامه نبوده است بلکه بر طبق اصول مشخص، مدون و برگرفته از سیره‌ی رسول اکرم صل الله علیه وآل و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. لذا زمانی که دشمنان و خصوصاً بنی امیه تلاش می‌کردند که به هر وسیله‌ی ممکن، حسنین علیهم السلام را از صحنه‌های سیاسی و مذهبی خارج کنند، سیره‌ی ایشان مانع از این شد که حاکمیت به اهداف شوم و پلید خویش دست یابد. از قراین تاریخی چنین برمی‌آید که هدف از بعضی تحرکات و کوشش‌ها، گاه به بستن پیمان‌ها (صلح امام حسن علیه السلام با معاویه) و گاهی هم به درگیری قیام امام حسین علیه السلام می‌انجامید؛ بنابراین جهت گیری‌های ایشان در موقع حساس، گویای کوشش و تلاش برای حفظ ارزش‌های اسلامی بود.

حسنین علیهم السلام برای تمرکز بخشیدن و سازماندهی صحیح و پیوسته، فعالیت‌های خویش را برای اصحاب رسول خدا صل الله علیه وآل و سلم و توده‌ی مردم، تبیین و مشخص می‌کردند.

^۱- ابن سعد، ۵/۷۰؛ مجلسی ۵۴۷

^۲- زمانی، ۲۶۵

۴- منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن الجوزی الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن على بن محمد، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ج ۴، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۸
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبيرفارسي، جلد ۵، ترجمه ی محمود مهدوي دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۴. ارفع، کاظم، سیره ی عملی اهلیت علیهم السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، ویرایست ۲، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹
۵. السماوی، محمدبن طاهر ابصار العین فی انصارالحسین (ع)، تحقيق محمد جعفر الطبسی، پژوهشکده ی تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۴
۶. الطبری، ابو جعفر محب الدین احمد بن عبد الله بن محمد، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۲، تحقيق: عیسی عبد الله محمد مانع الحمیری، ناشر: دار الغرب الإسلامی - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶
۷. الآیی، ابو سعد منصور بن الحسین، نشر الدر فی المحاضرات، ج ۱، تحقيق: خالد عبد الغنی محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمیة - بيروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م
۸. العجلی، أبي الحسن أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالَحٍ، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۱، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوی، ناشر: مکتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
۹. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، تهران، بهشت جاوید، ۱۳۹۱
- ۱۰- زمانی، احمد، حقایق پنهان (پژوهشی در زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیهم السلام)، با مقدمه ی جعفر سبحانی، حوزه ی علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸
۱۱. شریفی، محمود و دیگران، ترجمه ی کتاب موسوعه کلمات الامام الحسن علیهم السلام (فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیهم السلام)، ترجمه ی موبیدی، تالیف گروه حدیث پژوهشکده ی باقرالعلوم علیهم السلام وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، ویراستار مسلم صاحبی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲
۱۲. صدوق، محمد بن على، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش
۱۳. طبرسی، امینالاسلام، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه ی کتاب اعلامالوری باعلامالهدی، ترجمه ی عزیزالله عطاری، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷
۱۴. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) جلد ۷، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲
۱۵. قمی، عباس، منتهیالآمال، ویراسته کاظم عابدینی مطلق، تهران، میبن اندیشه، ۱۳۹۰
۱۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ ق. = ۱۳۷۹ ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار: الجامعه لدرر اخبارالائمه الطهار، بيروت، دار احياء التراث العربي، فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مجلسی محمدباقر، جلاء العیون (قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع)), کاتب: یحیی حسینی، بااهتمام حاج احمد و حاج محمود اخوان کتابچی، تهران، مطبوعه اخوان کتابچی، ۱۳۲۶ ش.
۱۹. مجلسی محمدباقرین محمدتقی، جلاء العیون (نسخه خطی) شماره بازیابی: ۵-۹۷۶۵، ۱۲۵۸ ق.

۲۰. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (ابن‌ واضح)؛ تاریخ یعقوبی، قسمت مربوط به اسناد تاریخ امام حسین (ع)، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳-۱۳۴۲
۲۱. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (ابن‌ واضح)؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه ای محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۲

Investigating the Seers of Hasain (AS) in Confrontation with the Companions of the Prophet (PBUH) and the Masses of the People

Ayoub Tahmzai

Ph.D. student in theology and Islamic sciences - Islamic history and civilization - Islamic Azad University of Khomein, Iran

Abstract

Valuable life pure Imams (AS), especially Hassanein (AS) is so broad that it works can be found in the Sira books, biographies, merits and studied. Fear of God, humility, relationships, helping companions, deprived and public and prominent aspect of his life is. Since the consideration in the manner of Hassanein (AS) as a leader in the path to perfection for everyone, importance, and value, as well as interest in etiquette, in good companionship man has a considerable impact, thus addressing the honorable life and especially "method of Hassanein (aS) in the face of the companions of the messenger of Allah (PBUH), and the mass of the people", seems necessary.

Keywords: Companions of the Messenger of Allah, the manner of Hassanein, etiquette, Mass
